

## تاریخ آینده و اسناد

دکتر مرتضی نورائی

### مقدمه

خبرگان و اندیشمندان هر علمی همواره دغدغه‌های چگونگی کارآیی و آینده دانش خود را دارند. مورخان نیز از این امر مستثنی نیستند؛ با این تفاوت که چون مرز میان کارشناسان این فن (یعنی رشته علمی تاریخ) و غیرکارشناسان آن مشخص نیست می‌توانید میان سایرین هم تعمیم می‌یابد. گستردگی محدوده شمول این دانش می‌تواند دغدغه آتیه آن را دامنگیر همه کند. اما این شاید از این منظر کار کارشناسان این دانش باشد که آیا مورخان حرفه‌ای برای پیشرفت علمی و بهینه‌تاریخ چه طرحهایی برای آینده دارند؟ همچنین آنها چگونه می‌توانند دانش تاریخی را به لحاظ علمی «عمومی» کنند؟ در هر حال، پاسخ‌یابی برای این گونه پرسشها مستلزم آن است که نخست میان اهل فن چنین بحثهایی موضوعیت یابد و به بار نشیند. لذا، در این مجال، ابتدا به طرح و معرفی مسئله می‌پردازیم.

گذشته (past) در جهان متغیر امروز پیوسته دچار تفسیرهای گوناگونی می‌شود.<sup>۱</sup> جهان امروز با ابزارها و وسایل متفاوتی که در اختیار مورخ قرار می‌دهد راه او را در فهم گذشته هموارتر می‌سازد. اما این گذشته در همه حال از کانال «شاهد یا گواه» (evidence) است که توان رؤیت در صحنه تاریخ را می‌یابد. همچنین خواننده تاریخ نیز از مجرای «کلمه» (words) به گذشته کشیده می‌شود؛ یعنی از یک سو گذشته و حال و از سوی دیگر خواننده و نویسنده تاریخ یا هنرمندی مورخ در قالب کلمه‌ها به هم می‌رسند. در این میان گفت‌وگویی (dialogue) میان گذشته و حال، و خواننده و نویسنده در شرف تکوین است که در واقع طبیعت علم تاریخ به شمار می‌رود.<sup>۲</sup> اما اینکه فرایندهای لازم و

1. R.V. Danials, "Does the present change the past", pp.431-35, in *The Journal of Modern History*, No. 2, June 1998, p. 431.

2. A. Marwick. "The Nature of History", 2nd edn., (Hong Kong, 1985), pp.21-29.

مناسب در دست مورخ جهت کارگردانی کلمه‌ها و این گفت‌وگو تاجه میزانی وجود دارد وضعیتی است که مورخ آینده همیشه در صدد تکمیل آن بوده است.

قدر مسلم اینکه اتفاقات گذشته قابل تغییر نیستند. اما آنچه که پیوسته تغییر می‌کند زمانهای مختلف و رشد و توسعه تواناییها و نوع تغییرات و حوادث در حال جریان است. مورخ با در نظر گرفتن این دو مسئله یعنی عدم تغییر در حوادث گذشته و تداوم تغییرات در زمان حال، در وضعیت یا موقعیتی قرار می‌گیرد که پیوسته نگاهش به گذشته دگرگون می‌شود و این پرسش مشغله ذهنی او می‌شود که آیا حال می‌تواند گذشته را تغییر دهد و اگر آری، تا چه حد در این تغییر مؤثر است؟<sup>۳</sup> با توجه به این مسئله، او در می‌یابد که جهان آینده این روال را طی خواهد کرد. با درک این متغیر در جهان امروز و آینده او می‌خواهد گذشته را به صحنه تاریخ بکشاند. مورخ با وقوف به این موضوع، حداقل به اهمیت موقعیت زمانی خویش در این حلقه آگاهی بیشتری می‌یابد؛ و شاید وقایع (events) امروزه یعنی، وقایع عصر مور، برای او قابل فهم‌تر و عینی‌تر باشند چرا که او و واقعه در یک گفت‌وگو به سر می‌برند. به بیان دیگر، مورخ به دلیل حضور در شناخت زمینه‌های موجود مؤثر در ظهور واقعه و آشنایی با زمان و زبان غالب بر عصر خود، رسالت سترگی بر عهده دارد. دلیل عمده این امر نیز آن است که وی نزدیک به حقیقت واقعه زندگی می‌کند، واقعه‌ای که فردا در هاله‌ای از گذشت زمان فرو رفته و فهم و بیان آن برای مورخان آینده دچار اشکال خواهد بود. در این مقام، مورخ بر آن است که زمینه‌های تجسم تغییرات کنونی و تأثیر آن بر ثبت صحیح وقایع را برای مورخ فردا مهیا سازد. مقاله حاضر، ضمن شرح این مطلب، به چگونگی رهیافتهای علمی برای رفع پاره‌ای از مشکلات آینده مورخان می‌پردازد. توضیح نظری و بیان اهمیت مسئله در واقع با عناوین: «تاریخ فردا» و «مکانیسمهای حضور در تاریخ»، قسمت مهم این مقاله را دربر می‌گیرد. در عین حال، برخی راهکارها برای تولیدکنندگان اسناد به طور عموم و برای مورخان حرفه‌ای جهت مشارکت در تاریخ فردا پیشنهاد می‌شود. البته نه طرح مسئله و نه پیشنهاد راهکارها هیچ کدام را نمی‌توان به عنوان پایان این بحث تلقی کرد. چرا که طبیعت این مطلب ضرورت تعاطی اندیشه‌ی بیشتری را می‌طلبد.

\*\*\*

## مدخل

در طول تاریخ بشر تا زمان معاصر تنها شمار اندکی از مردم توانایی خواندن و نوشتن

---

3. R.A. Rosenstone, "A history of what has not edn., yet happened", in *Rethinking History* 4:2 2000, pp.183-192.

را داشتند. حتی زمانی که امکان خواندن و نوشتن بیشتر شد تنها شمار کمی از مردم، آن هم به طور تفننی دست به ثبت (record) اندیشه‌های خود می‌زدند. متون ثبت شده -مکتوب- بسیار زیبا بوده اما پیوسته تمایل به سوی طرح و جاودانه‌سازی امور برگزیدگان در همه جایها و همه زمانها را داشته‌اند. با وجود این، حضور دیگر شواهد، آثار و بقایای به جای مانده تاریخی (relics) در قالب دستاوردهای فنی - هنری بشری مانند: سکه، سفال، نقاشی و بناها باعث شد که مورخان تمایلات ذکر تاریخ را که رو به سمت بالای هرم اجتماعی داشت به سایر اقشار بسط داده و گذشته را با آزادی بیشتری به حیطة تاریخ آورده و تبیین نمایند.

اما در عین حال، یکی از اصول مهم نزد مورخان این است که بدون حضور ثبت یا سند (record) چیزی به نام تاریخ وجود خارجی ندارد. این ثبت یا در شکلی مستقیم ارائه می‌شود مانند نوشته‌های مختلف (ادبی و غیر ادبی)؛ و یا در شکلی غیرمستقیم ارائه می‌گردد: هر آن چیزی که در خود خبری یا اثری از گذشته را ضبط کرده باشد. اگر چه تنوع دسته اخیر یعنی اسناد غیرنوشتاری بیشتر و متفاوت‌تر از نوع اول است ولی اصالتاً نزد مورخ صراحت خبر در نوع ثبت شده و نوشتاری آن است. اگر در شرایط مساوی درباره واقعه‌ای دو سند یکی نوشتاری (مکتوب) و دیگری غیر نوشتاری داشته باشیم، معمولاً ارجحیت با نوع اول است<sup>4</sup> و از نوع دوم در جهت تفسیر و شرح شرایط استفاده می‌شود؛ چه، نوعاً گروه دوم خود «بیان» کننده صرف و مستقیم نبوده و این مورخ است که با قراین و شواهد آنها را به حرف می‌آورد، چرا که بیان کوتاه‌ترین راه دستیابی مورخ به امور مسلم یا واقعیات (Facts) تاریخی است؛ یعنی صراحت - نوشته - اگر چه نمی‌تواند همیشه دربردارنده همه‌ی حقایق باشد ولی مورخ چاره‌ای جز پذیرش آن حداقل به عنوان نقطه آغاز ندارد. در واقع، عدم ثبت و ضبط به موقع وقایع و جریانها منجر به نادیده انگاشته شدن مردمی می‌شود که مطمئناً در گذشته حیات اجتماعی بشر دارای نقشهایی بوده‌اند. هرچند ما در همه جا این نقشها را حس می‌کنیم و درمی‌یابیم، ولی آنچه که به حضور تاریخی آنها کمک می‌کند در دسترس مورخ نیست. تعیین اسناد، برای مثال شهر و شهرکها، صنایع نو، خدمات گوناگون و اصناف جدید از جمله مثالهایی هستند که به علت عدم ثبت به موقع چگونگی به وجود آمدن آنها همه همین امروز که خیلی به آنها نزدیک هم هستیم در محاق قرار گرفته است. بهمین دلیل می‌توان گفت که مردم بی‌تاریخ الزاماً مردمی نیستند که در گذشته ایفاکننده نقشی نبوده‌اند، شاید مردمی باشند که امروز تاریخ فردایشان را به نحو شایسته‌ای ثبت نکرده

---

4. ibid, p. 184.

باشند. آنها توجهی به زمان خویش - زمان حال - نداشته‌اند. و یا شاید قسمتهایی از گذشته نزدیک به خود را به گونه‌ای کمرنگ به حافظه‌ی زمان و اسناد سپرده باشند. و باز احتمال دارد خیلی از موقعیتها از نظر مردم زمان حال عادی بوده و ضرورت ثبت آنها احساس نشده باشد. در هر حال، «مردم بی‌تاریخ»<sup>۵</sup> مردم حذف شده‌ای نیستند، بلکه شاید بیشتر، خود نسبت به آینده حساس نبوده و ضرورتی برای حضور در تاریخ احساس نمی‌کرده‌اند. آمدن به صحنه تاریخ و ماندگاری در آن پدیده‌ای است که اساساً به گونه‌ای تنگاتنگ و عمدتاً به عزم عمومی (public attempt) در حفظ و طرح خود در آینده و علاقه به حقایق بستگی دارد.<sup>۶</sup> چنین عزمی در قالب روایتهای نوشتاری و گفتاری خودنمایی کرده و دریچه‌های گذشته را بر روی مورخ و تاریخ باز کرده و گشوده نگه می‌دارد. به هر حال این نکته، درست یا غلط، در واقع منطق حضور در تاریخ است. شاید در این میان سیاستمداران بیش از هر قشر دیگری عزم ماندگاری در آینده را با هزینه کردن از کیسه‌ی توده‌های مردم نشان داده‌اند. چنان‌که تا قرن اخیر، بی‌اغراق، کل تاریخ چیزی نبود جز تاریخ فرمانروایان و حتی در اندک مواردی هم که ذکری از توده‌های فرمانبر به میان می‌آمد باز برای حفظ وجه‌های حکمرانی و اسباب ماندگاری بوده است. سایرین از جمله مردم معمولی (ordinary peopel) نیز برای این حضور هم باید تشویق شوند و هم آموزش ببینند.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد کمال هر علمی فراگیر شدن آن باشد، تا آنجا که همه نسبت به کارکردهای مفید و ظرایف عام آن واقف شوند و نکات آن را دریابند. هر عالمی، به فراخور حال، مایل است تولیدات ذهنی و دریافتهای علمی خود را گسترش و به همه سطوح اجتماعی انتقال دهد و از این راه دانش خود را فراگیر کند و مردم را از فواید آن بهره‌مند سازد. مگر نه اینکه بالا رفتن سطح آگاهیهای عمومی در این قرن به دلیل بسط وسایل ارتباط جمعی از جمله نتیجه این فکر بوده است؟ نتیجه تلاشهای مورخ این را می‌رساند که اگر او به عنوان مورخ آگاهی و معرفتی دارد برای آن است که همه از آن بهره‌مند شوند. به بیان دیگر، نهایت فکر کارکردی مورخ شاید این باشد که همه مورخ شوند؛ یا حداقل، مردم به مرحله‌ای از رعایت «بهداشت تاریخی» برسند تا این همه مورخان همچون صدها سال گذشته، وادار به ذکر اخباری نشوند که مردم در آنها جایی نداشته باشند؛ یا اینکه، دست کم، به آن سطح از آگاهیهای تاریخی برسند تا هم موجبات صحت تاریخ خود را فراهم آورند و هم زمینه را برای پیشرفت افراد

۵. مقایسه کنید: ع. زرین کوب. تاریخ در ترازو. امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴. ص ۱۸.

6. M. Stanford. *A Companion to the Study of History*. London, 1999. p. 54-55.

متخصص این فن مهیا سازند. در یک مقایسه، به‌رغم حجم چشمگیر تولیدات تاریخی، تاریخنگاری و تاریخنگری ما در ایران سخت دچار خردسالی است و در حیطه جهانی موضوعی چشمگیر برای مطرح کردن ندارد؛ شاید این یک ضرورت باشد چرا که جامعه ما چندان با تاریخ خود در مفهوم کاربردی آن کاری ندارد؛ اگرچه گذشته را دلنشین می‌پندارد ولی در آینه‌ی تاریخ آن را چندان قابل دفاع نمی‌یابد. بنابراین، تاریخ را بیشتر در حیطه غیرثبت شده و در آرزوهای خود می‌پسندد تا در متن (text) و حیطه‌های معین و ثبت شده. این فقر تاریخ‌خواهی چاره‌ای جز آموزش صحیح ندارد. این آموزش هم تنها منوط به فعالیت‌های مدرسه و معلم نیست؛ بلکه نیاز به عزم عمومی دارد که به هر روی، متولیان آن باید زمینه‌های فنی‌تر بحث را در خود حل و فصل نمایند و آن را در سطح عموم گسترش دهند. این چیزی است که می‌تواند دغدغه فکری مورخ فردا و تاریخ آینده ما نیز باشد.

## تاریخ فردا

با این مقدمه، از یک نگاه، تاریخ فردا در واقع تاریخ حوادثی است که هنوز اتفاق نیفتاده؛<sup>۷</sup> اما مورخ مایل است آن حوادث را در چارچوب‌های فنی خود کامل ببیند. از سوی دیگر، بحث درباره تاریخ فردا را می‌توان با این پرسشها پیگیری کرد که: ما از گذشته به عنوان تاریخ چه چیزهایی را نمی‌دانیم؟ یا گذشته در چه جاها و زمانهایی با ما سخن نمی‌گوید؟ به عبارت دیگر، آنچه که به عنوان تاریخ داریم چه کمبودهایی دارد؟ یعنی تاریخ ما اگر چگونه می‌بود خوب بود؟ به ویژه، این پرسشها زمانی کامل می‌شوند که اضافه شود که چرا چیزهایی که امروز ضرورت دانستن از گذشته را دارند نمی‌دانیم؟ علت نقصانهای تبیین تاریخی چیست؟ تاریخ خوب کدام است؟ از جهت دیگر: مکملهای اسناد تاریخی کدامند؟ این گروه از پرسشها و سؤالهای دیگر، افزون بر ترسیم جنبه‌های متفاوت مشکلات مورخان می‌تواند بیان‌کننده نیازهای مورخ فردا نیز باشد؛ اما در اینجا به ارزیابی بیشتر زمینه به وجود آوردن این پرسشها می‌پردازیم.

در نگاه نخست، تاریخ علم آموزش درباره گذشته است، گذشته‌ای که نمی‌توانیم آن را تغییر دهیم. ما تنها می‌توانیم برآینده تأثیرگذار باشیم، گرچه ممکن است با توجه به میزان آگاهی [اندک] از عصر خود درصدد چنین کاری (تأثیر گذاشتن برآینده) برنیاییم، ولی به هر حال، به نوعی توان مشارکت و اقدام در این امر را داریم. از سوی دیگر، از

7. W.H. McNeill, "The changing shape of world history", pp. 25-26, in *History and Theory*, No. 34, 1995, pp. 8-26.

آنجا که حیات بشری، به‌رغم منفعل یا فعال بودن مان در برابر آن، همواره مسیر خود را بی‌کم‌وکاست (البته با فراز و نشیب) رو به سوی آینده طی می‌کند، لذا ما نیز بعضاً تلاش داریم تا زمینه‌ها و بسترهای لازم برای وقوع یا عدم وقوع برخی از رخدادها را فراهم سازیم.

از جهت دیگر، همان‌طور که ما پیش از هر عملی اندیشه می‌کنیم، این اندیشه‌ها در واقع راهی به سوی آینده دارند. با وجود این، اگرچه، هیچ‌گاه آگاهی کامل نسبت به آینده حاصل نیست، ولی این واقعیتی است که در همه حال این تلاشها – چه در زمینه تفکر و یا عمل – حیطه تأثیر بر آینده را ترسیم می‌کند. به بیان دیگر، زمانی که درباره گذشته مطالعه می‌کنیم، این حقایق نادیده گرفته می‌شود. یکی از دلایل این امر آن است که شاید بازیگران صحنه آن نقشها دیگر حضور نداشته و از میان رفته باشند. اما پیکره فعالیت‌هایی هنوز در حال شکل‌گرفتن است. این کنشها و واکنشها در قالب فعالیت‌های بشری همواره رو به آینده داشته‌اند؛ چنانکه عمل امروز نیز دلیلی بر این مدعاست. همچنین گذشتگان ما، یعنی بازیگران صحنه‌های متفاوت حیات بشری بیش از ما از آینده نمی‌دانستند؛ آنها نیز همچون ما تنها می‌توانستند امیدوار به آینده یا نگران آینده باشند. و دیگر اینکه آنها، گذشتگان، مانند ما آینده خود را چنانکه گشوده بود می‌دیدند؛ در حالی که ما به آینده آنها با نگاهی به عقب، چنانکه خاتمه یافته و بسته است، می‌نگریم.

شاید آنها خود را مختار در گزینش و آزاد در عمل دیده باشند؛ در حالی که ما با نگرش به گذشته آنها را مقهور ضرورت و تقدیر می‌یابیم. به بیان دیگر: شاید آنها در برخی موارد بیش از آنکه خود تصور می‌نمودند و ما مبهوت جهل آنها باشیم، قوه گزینش و انتخاب داشته‌اند، ولی به آن عمل نکرده‌اند و یا، از سوی دیگر در محورهای امکان موفقیت خود را آزموده‌اند و توان رهایی نداشته‌اند. از این رو، می‌توان تصور کرد تاریخ زمانی بهتر فهمیده می‌شود که آن را نه به عنوان کتابی بسته درباره‌ی گذشته، بلکه به مثابه زمانهای حال بدانیم که هنوز گشوده‌اند و آستن فرصتهایی هستند. زمان ما هم، به عنوان زمان حال، نه تنها گسسته از گذشته نیست بلکه به آینده وصل است؛ چرا که، نه عمل و نه تفکر، سیر گسیخته از هم ندارند و همواره در فرایند زمان به گذشته تبدیل می‌شوند.

افزون بر این، قطع نظر از پاره‌ای مباحث نظری فوق، از جهت کاربردی و راهکارهای عملی نیز جریان نگرش به تاریخ فردا می‌تواند از شیوه‌های خاصی پیروی کند. بدین ترتیب، منظور از تاریخ آینده از یک نظر در واقع شاید ثبت صحیح وقایع و جریانهای امروز برای مورخ فردا باشد. به عبارت دیگر، مورخان سعی دارند وقایع و جریان‌هایی را که امروز ناظر آنها هستیم و رفته‌رفته به دل زمان گذشته سپرده می‌شوند، در قالب تاریخ

بازسازی کنند. مورخان امروز با وقوف بر مشکلات مورخان دیروز باید روش‌های ثبت و تولید منبع را به سوی تکثیر و تکامل هدایت کنند، تکاملی عاری از کمبودها و نبودهایی که پیوسته مورخین را در بازسازی گذشته با مشکل مواجه ساخته بود. از سوی دیگر دهه‌های اخیر از نظر حجم تولیدات منابع برای مورخان شاید در طول تاریخ بشر بی‌مانند باشد. از وجوه تمایز این دوره رویارویی مورخ با انبوه تولیدکنندگان و منابع متنوع می‌باشد؛ هیچ گروهی از مورخان زمانهای باستان تاکنون به اندازه مورخان امروزی با این حجم از اسناد عظیم و متنوع روبه‌رو نبوده‌اند. این حکم منابع تولید، نوع آن و محتوای اسناد را نیز شامل می‌گردد. از آنجا که قرن بیستم، قرن مشارکتهای عظیم و توده‌ای در سرنوشت جوامع بوده و مردم بیش از هر زمان دیگر درگیر سرنوشت خود بوده‌اند، ناگزیر می‌توان به تأثیر توده‌ها بر محتوای اسناد نیز اشاره نمود. بسط و گسترش نهادها و تأسیسات مدنی، خود تجلی بارز این واقعیت است. بنابراین، سؤال مهم و بنیادینی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه مردم و نظام تولید کننده می‌تواند در تولید محتوای مورد نیاز مورخان فردا مشارکت نمایند؟

### مکانیسمهای حضور در تاریخ

گذر از زمان حال به گذشته و حضور در صحنه تاریخ از یک مجرای اصلی صورت می‌گیرد که با دو نماد قابل تفسیر است: ۱- شاهد ۲- مورخ. گذشته سیطره‌ای مطلق بر حال و آینده دارد؛ این مطلب مبین یکی از اصولی‌ترین استنتاجهای مورخان درباره کارکرد و پیامد تاریخ‌نگاری است. اما اینکه این گذشته چگونه در چشم مورخ یا خواننده جزو قلمرو تاریخ به حساب می‌آید، خود محل پرسش و تأمل بسیار است. آیا همه گذشته در نزد مورخ صلاحیت اطلاق عنوان تاریخ را دارد؟ و یا برعکس آیا تاریخ می‌تواند همه گذشته را در خود جای دهد؟ آنچه مسلم است تاریخ جزئی از گذشته است، به همین دلیل نزد مورخ آن قسمت از گذشته حیات بشر را می‌توان به عرصه ادبیات تاریخ کشاند که واجد ویژگیهای خاصی باشد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین و ضروری‌ترین ویژگی آن است که برای گذشته شاهدی عینی (eyewitness) لازم است تا بر آن گواه باشد. بنابراین، آن قسمت از گذشته که مبین حضور شاهدی است که ناقل خبر برای مورخ است می‌تواند قابلیت حضور در صحنه تاریخ را داشته باشد. اما این شاهد چیست؟ و به چه شهادت می‌دهد؟ آیا می‌توان برای روال عادی زندگی به عنوان رفتار (behaviour) شاهدی اقامه نمود، یا آنکه شاهد زمانی چشم بر صحنه‌ای دوخته که تلقی ما از آن وضع، رخداد و واقعه (event) است؟ مسلم اینکه روال عادی حیات اجتماعی حساسیتی ایجاد نمی‌کند که شاهد (فرد یا افرادی) تمایل بر ثبت آن وضعیت داشته

باشد. معمولاً واقعه به وضعیتی گفته می‌شود که روال عادی حیات را قطع کرده چشم‌انداز دیگری را باز کند که از آن پس اوضاع فعلی با اوضاع قبل متفاوت باشد. بنابراین، می‌توان تصور کرد که شاهد معمولاً دال بر روال عادی و یکدست حیات اجتماعی نیست؛ بلکه اساساً روال عادی نیز نیازی به این‌گونه شواهد ندارد. از این‌رو، به بیان دیگر، بستر عادی حرکت وضع گذشته جوامع نمی‌تواند محل توجه مورخ واقع شود. آنچه که مورخ بالقوه می‌تواند درباره آن سخن بگوید، جریان اموری است که نظر شاهدهی را جلب کرده باشد و بر وقوع آن گواهی دهد (تولید مدرک کند).

از سوی دیگر، از این منظر شاهد نمی‌تواند مفرد باشد. زیرا با مثالی می‌توان نتیجه آن را به گذشته بسط داد. رخداد وقایعی مانند زلزله، جنگ و انقلاب چیزهایی نیستند که تنها یک نفر شاهد وقوع آنها بوده باشد. از میان انبوه شاهدان عده اندکی آن وضع را به یک «متن» تبدیل می‌کنند، یعنی بر وقوع حادثه گواهی می‌دهند. اصل وقوع را همه قبول دارند، اما چگونگی بیان آن به دلایل گوناگونی می‌تواند با هم فرق داشته باشد. بنابراین، افرادی محدود دست به ثبت و تبیین اوضاعی می‌زنند که اولاً خیلها شاهد آن بوده‌اند و ثانیاً بستر عادی نظر آنها نبوده است. معمولاً اوضاع و احوالی ثبت و ضبط می‌شد که مغایر با عرف معمول و منطق حاکم بر زمان بود. هرچه به دل گذشته فرو رویم خواهیم دید که نوسان وقایع جهت ثبت می‌بایستی از شدت بیشتری برخوردار می‌بود تا نظر شاهد را به خود جلب می‌کرد. این از آن روست که اولاً محدوده نشر خبر به علت ضعف ارتباطات بسیار کم وسعت بوده و جزئیات وقایع، مگر در مواردی که مورخی حضور می‌داشت، ثبت نشده است. اما امروزه در نتیجه گسترش ارتباطات و اسباب ثبت و تولید انبوه مواد خام برای مورخ خیلی از نوسانات ریز که در گذشته به عنوان بستر عادی امور تلقی می‌شد، یا حداقل برای شاهد چیز قابل ملاحظه‌ای در برنداشت، اهمیت یافته و دست او را حتی در بازسازی برخی لحظه‌های عادی گذشته از جهات مختلف اجتماعی نیز باز گذاشته است.

ادعای آزاداندیشی در حیطه تاریخنگاری شاید به این مفهوم باشد که مورخ بتواند حتی بستر عادی امور گذشته را بازسازی کند. بنابراین، او نیاز دارد که حجم عظیمی از مواد، از طریق شواهد، به وی منتقل شود. روزنامه‌ها و سایر افزارها و وسایل رسانه‌های گروهی برای مثال، امروزه توانسته‌اند این خلأها را تا حدودی پر سازند. ثانیاً به طور قطع در گذشته جوامع مختلف، از جمله کشور ما، دارای تأسیسات مدنی بودند. اما موضوع قابل توجه این است که نوع و گستره پوشش دهی این تأسیسات و چگونگی ارتباط آنها با قدرت سیاسی، به طور مستقل و یا به عنوان مجری، در همه حال بر روی محتوای تولید سند مؤثر بوده است. برای نمونه، اکثر نظامها و دوایر دولتی با سابقه طولانی خود تا



حدودی با نحوه و کیفیت تولید منابع آشنایی دارند، گو اینکه تولیدات آنها برای تاریخ نیست بلکه متعلق به حیات روزانه ارباب رجوع و امور مختلف اداری است. نامه‌های اداری و مکاتبات نهادها و سازمانهای حکومتی در سطوح مختلف نمونه‌هایی از این دست اسناد محسوب می‌شوند. بازسازی زمان حال برای مورخان فردا براساس این نوع از اسناد چیزی بجز تاریخ رسمی (official) اداره امور گذشته از منظر کارگزاران حکومتی نیست. این رویکرد شاید به بازسازی قسمتی کوچک از تاریخ کمک کند؛ اما در تاریخ‌سازان تنها در عرصه‌های حکومتی و رسمی مقام ندارند. پرداختن به دیگر جنبه‌های تاریخ نیازمند اسنادی است به مراتب وسیع‌تر و گسترده‌تر از اسناد رسمی و دولتی، زیرا تولیدات رسمی و محتوای نامه‌های اداری نمی‌تواند تنها نقطه تکیه‌گاه مورخ باشد.

در این میان گروه دیگری از اسناد هستند که می‌تواند از آنها به عنوان اسناد نیمه رسمی (semi-official) یاد کرد. اسنادی که به نوعی یک سوی آن دولتها قرار داشته باشند در زمره این گروه طبقه‌بندی می‌شوند. به بیان دیگر، مجموعه مکاتباتی که میان دوایر دولتی با دوایر یا نهادهای غیر دولتی و یا از سوی مردم با اداره‌ها صورت می‌گیرد و مجموعه قراردادهایی که میان مردم نوشته شده و به تأیید مقامات رسیده باشد جملگی شامل این گروه از اسناد رده‌بندی می‌شوند. نیمه رسمی بودن منبع تولید به معنی عدم صحت و یا نقصان محتوا نیست؛ بلکه مفهوم آن این است که مسیر گردش سند خارج از سیکل کامل دوایر دولتی بوده و در جایی از این چرخه خارج و یا به آن وارد شده است. برای مثال مجموعه شکایات و احکام صادره برای آنها در این دسته تقسیم‌بندی می‌شوند. اما شکل‌گیری و جریان اسناد غیر رسمی (unofficial) خارج از مدار اداری بوده و حاکمیت در شکل‌گیری یا اداره آنها نقشی ایفا نکرده است. مجموعه خاطره‌نگاریها، نامه‌های شخصی و خصوصی، فنون ادبی، عکس‌ها و روایت‌های شفاهی از وقایع و جریانهای مربوط به روال زندگی مردم معمولی را می‌توان در این مجموعه دسته‌بندی کرد. میزان اعتماد به این دست از اسناد بنابر منبع تولید، زمان و مکان آن متفاوت است. اما آنچه که موجب ارجحیت این گروه از اسناد می‌شود سادگی یا بی‌تکلفی و به دور بودن از صحنه‌سازها و نمایشهای کاذب رسمی - اداری و سیاسی است. از این رو، شاید تردیدها درباره صحت محتوا و مطالب این گروه از اسناد کمتر باشد، البته اگرچه انگیزه‌های متفاوتی می‌تواند زمینه‌ی تولید آنها را فراهم کرده باشد، ولی به هر حال در بسیاری از موارد مؤلف آنها قصد انتشار یا نشر آنها را نداشته و تنها برای به حفظ خاطرات خود و اظهار پاره‌ای علائق شخصی به تحریر آنها مبادرت کرده است. دفتر یادداشت فروشنده محل که در آن نام مشتریان، مبلغ خرید، میزان

بدهکاریها و اقساطی را که به طور هفتگی یا ماهیانه دریافت می‌کرد می‌تواند نشان‌دهنده قدرت خرید، نوع اجناس مورد علاقه و کم و کیف اعتماد حاکم بر یک منطقه به شمار رود.

از این رو امروزه برای مورخان ارجحیت با منابعی است که با هدف تاریخنگاری به وجود نیامده باشند،<sup>۸</sup> بلکه به عنوان سند جهت بازسازی محیط و زمان خاص مورد استفاده قرار بگیرند. این مطلب، در درجه نخست، وجه تمایز بازسازی «متون تاریخی» با متونی است که «برای تاریخ» نگاشته شده است. متون تاریخی در حقیقت متونی هستند که به معرفی و ثبت «امور مسلم» تاریخی می‌پردازند؛<sup>۹</sup> نویسنده یا نویسندگان این قبیل متون نیز تفسیر یا دیدگاه و برداشت نظری خود را به خواننده انتقال نمی‌دهند، در حالی که در متونی که راجع به وقایع نوشته شده‌اند خواننده در بسیاری از موارد به وضوح شاهد حضور نویسنده و نقطه‌نظرهای او در صحنه‌های مختلف تاریخی است. به هر حال، این دسته از متون چون در زمان روی دادن واقعه شکل گرفته و در ذهن مورخ پالایش یافته‌اند دارای مراتبی از اهمیت می‌باشند. این گروه از آثار، نشانه‌ها و بقایای به جای مانده از گذشته، از این جهت نیز می‌توانند مثرتر باشند که نشان دهنده گفتمان زمان هستند و به فهم دوره مورد تحقیق کمک می‌کنند، ولی نمی‌توانند به طور محوری مبنای تحقیق قرار گیرند. در دوره‌های معاصر مورخ، به ویژه، از این حیث می‌تواند خوش شانس باشد که تولیدات انبوه اسناد توانسته جای تاریخ‌نگاری را در قالب ثبت و نقل وقایع پر کند. هرچند تولید اسناد مشکوک نیز می‌تواند تردیدهایی در صحنه باور حوادث حساس به بار آورد، لیکن در صورت صحت منبع تولید سند، کار مورخ به تحلیل و تفسیر کشیده می‌شود؛ یعنی مورخ امروز، به طور قطع، با مورخ پیشین این تمایز اصلی را دارد که نیاز چندانی به ثبت وقایع ندارد، بلکه هر واقعه از سوی منابع متفاوتی خود به خود ثبت و ضبط می‌شود.

تاریخ آینده از جهتی دیگر با بیان کارکردی و پیشنهاد یا ارائه روشهای مناسب جهت چگونگی تولید، حفظ و نگهداری اسناد بر آن است تا چشم‌اندازهایی فراروی مورخ بگشاید. از مورخ فردا انتظار می‌رود که بتواند، افزون بر شرح وقایع، به معنای (meaning) آنها نیز بپردازد. او باید خارج از وقایع رسمی گام بردارد و یا چشم‌اندازهای

8. M. Moss, "Archives, the histories and the future", pp.960-977, in *Companion to Historiography*, London, 1997, p. 961.

۹. نگاه کنید به مفهوم fact در: پرز زاگورین، «تاریخ‌نگاری و پست مدرنیسم: بازنگری و نقدی بر دیدگاههای فرانک آر. انکر اسمیت»، ترجمه حسینعلی نودری، صص ۸۸-۶۳ در تاریخ معاصر ایران، سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۰، ص ۷۸.

نارموده آن وقایع را نیز، که بسیار مرتبط با حیات روزانه مردم عادی است، نمودار سازد. وانگهی از آنجا که تعابیر و مفاهیم معمولاً مجموعه نظرگاههایی است که حول محور یک واقعه وجود دارند، لذا این مورخ است که ضمن آشکارسازی آن رخداد به برجسته‌سازی امواج ثبت نشده‌ای می‌پردازد؛ چون محصولات سرپنجه قلم، یعنی واژه‌های مکتوب (written words)، به تنهایی نمی‌توانند نشان دهند که حداقل چه عواملی باعث ثبت خبر شده‌اند. به بیان دیگر، وقوع حوادث می‌تواند در قالب یا به مثابه باشد که، با توجه به تواتر آن، مورخ در همه حال آن را محقق دانسته به آن معتقد می‌شود. چرایی و چگونگی ثبت آن به مجموعه دلایلی باز می‌گردد که در متن از آنها ذکری نیست، ولی در گفتمان واقعه ضرورت ثبت اهمیت می‌یابد. امروزه با اهمیت یافتن این نگرش در تاریخنگاری برای تاریخ شفاهی (oral history) جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفته می‌شود، چرا که مصاحبه شونده در این شیوه از تولید سند، با سؤالهای مصاحبه‌کننده، بیشتر به آن سمت می‌رود که نظر گاهها و احساسات «پیرامونی وقایع» را نیز ثبت نماید.

تاریخ‌نویسی کامل، به معنی بازآفرینی کل گذشته در متن، شاید هیچ‌گاه میسر نشود. اگر چنین چیزی زمانی مقدور نیز باشد، تباین زمانی مورخ و متن تولید شده به توسط او بر اساس شواهد و خواننده (reader) نمی‌تواند انطباق کامل گذشته را در صحنه تاریخ فراهم کنند. با وجود این، مورخ امروز ناگزیر از آن است که پرسشهای مکمل خود را به منظور دادن راهکارهای علمی به مورخ فردا ارائه دهد. این پرسشها در واقع دغدغه‌های فکری مورخ امروز است که می‌تواند به عنوان راهکار نیز مدنظر تولیدکنندگان اسناد تاریخی قرار بگیرد. کار مورخ، تا آنجا که به متن و سایر شواهد مربوط می‌شود، در واقع تلاش در یافتن زمینه تولید متن و استخراج اطلاعات از آن است. زمانی که به عنوان مورخ به مطالعه متن می‌پردازد باید مسائل و موضوعات متنوع و مختلفی را مد نظر داشته باشد. مورخ متن را با توجه به پرسشهای گوناگون و از جنبه‌های مختلف مورد مطالعه قرار می‌دهد. اگرچه این پرسشها مربوط به زمان حال اند ولی بیان‌کننده مسائل مختلفی هستند که مورخ همواره با آنها روبه‌روست و به تأمل و تفکر درباره آنها می‌پردازد. از سوی دیگر، این پرسشها به عنوان فیلتر (filter) یا صافی عمل می‌کنند.<sup>۱۰</sup> اسناد در راستای تبدیل به امور مسلم تاریخی باید از فیلترهایی عبور کنند که هر مورخی ممکن است بنابر موقعیتهای متفاوت خود آن را توسعه داده باشد.<sup>۱۱</sup> مورخ به عنوان

10. B.Brivati, "Using contemporary written sources: three case studies", pp. 290-91, in *The Contemporary History Hand book*, Manchester, 1996, pp. 289-97.

۱۱. از یک نظر کار مورخ تبدیل اطلاعات (information) به fact است. این به معنی تولید fact نیست، بلکه حول

خواننده اسناد (متون اولیه) می‌تواند دارای دو مجموعه پرسش ذهنی باشد. مجموعه اول پرسشهایی هستند که به کلمه‌هایی که از اسناد خوانده می‌شوند و در ذهن می‌نشیند باز می‌گردد و گروه دوم، پرسشهایی هستند که جهت تحلیل (analysis) به کار بسته می‌شوند. برای مثال به دو گروه از پرسشهای زیر توجه کنید:

### گروه اول:

۱. چه کسی این سند را نوشته؟
۲. چه موقع و چگونه ما به آن دسترسی پیدا کرده‌ایم؟
۳. این سند به چه منظوری نوشته (یا تولید) شده؟
۴. چه نوع سندی است؟
۵. چه نوع اطلاعات دیگر نیاز هست تا به این سند مفهوم کاملی بدهد؟

### گروه دوم:

۱. سند به ما چه می‌گوید؟
۲. درباره تولیدکنندگان آن چه اطلاعاتی می‌دهد؟
۳. چه پیامی را نویسنده (تولیدکننده) می‌خواهد انتقال دهد؟
۴. چرا این وسیله را جهت انتقال ایده خود انتخاب کرده است؟

اگرچه این پرسشها بعدها و پس از تولید سند مورد توجه قرار می‌گیرند، اما اگر در زمان تولید مورد توجه قرار بگیرند می‌توانند تا حدودی مشکلات تاریخ‌نگار (مورخ) فردا را مرتفع سازند. برای مثال، امر انتقال اطلاعات از کانال اسناد بی‌شک برای ایجاد ارتباطات است، یعنی مهم‌ترین کار سند ایجاد ارتباط (communication) میان تولیدکننده (گذشته) و خواننده آن (حال) است. این کارکرد، به شکل عمومی‌تر، در خود علم تاریخ نیز مطرح است یعنی علم تاریخ تلاش دارد نسلهای مختلف را از راه تبدیل اطلاعات و شواهد به متون با یکدیگر مرتبط سازد و میان آنها تماس و گفت‌وگو برقرار کند، به نحوی که تفاهم میان حال و گذشته چنان برقرار شود که نتیجه آن در آینده به سیلان و جریان امور حیات بشری، چه در مقیاس کلان آن یعنی جامعه جهانی و چه در مقیاسهای خرد مانند شهرها، کمک نماید. از این رو به آن دسته از اسناد یا متون تاریخی

---

→ محور factهای آشکار، factهای پنهانی وجود دارند که موارد آشکار را تحت تأثیر قرار می‌دهند. معمولاً ادعای عمده مورخان این است که در کار خود برآنند تا پنهانها را آشکار سازند، لذا با توجه به استنادها و ارجاعات متواتر دست به تولید می‌زنند.

می‌توان صفت «خوب» یا «مناسب» اطلاق کرد که واجد سه ویژگی زیر باشند:

۱. دربردارنده واقعیت و حقیقت (truth) باشند؛ ۲. دیگر آنکه بتوانند دستاوردها، حقایق و واقعیتها را به خوبی به خوانندگان خود در زمانهای مختلف انتقال دهند، یعنی از یک سو خواننده بتواند به سهولت با متن (سند) ارائه شده ارتباط صحیح برقرار کند و از سوی دیگر از کانال این متون به عرصه‌های گذشته دست یابد و آنها را نزد خود متصور سازد؛ ۳. بتوانند، به روشنی، مطالب و پیام (محتوای) خود را به زمانهای بعد منتقل کنند، به طوری که آیندگان بتوانند به صراحت و دقت آن را دریافت نمایند؛ یعنی دریافت‌کننده پیام حداکثر منظور تولیدکننده آن را دریابد. در هر حال، مورخ فردا می‌خواهد از کانال ارتباط با امروز با تاریخ آینده تماس حاصل نماید.

### نتیجه:

در عصر حاضر جهان نیمه مکشوف دیروز بیش از حد با معضل عدم ارتباط مورخ با گذشته دست به‌گریبان است، دلیل اصلی آن نیز کمبود اسناد و شواهد به جای مانده از گذشته است. از سوی دیگر، علت اصلی وجود جهانهای گمشده یا نیمه مکشوف و پنهان نیز در بسیاری از موارد ثبت نکردن و یا دادن نشانه‌های نادرست و ناقص بوده است. با اذعان به این مطلب، مورخ امروز بایستی به یاری مورخ فردا برود و در توصیه‌های خود به تولیدکنندگان اسناد، از یک سو به نحوه ایجاد متون شفاف و دقیق و میزان تولید ضروری و از سوی دیگر به چگونگی نهادینه کردن آنها به ویژه در چشم‌اندازهای تاریخی کمک نماید و راهکارهای عملیاتی ارائه دهد. در غیراین صورت، مورخان سازندگان بناهای نیمه‌کاره‌ای خواهند بود که مابقی آن را باید بیشتر با مصالح حدس و گمان تکمیل کنند. به ویژه این ضعف هنگامی بیشتر خودنمایی می‌کند که مورخ بخواهد شالوده گذشته‌ها را با این‌گونه مصالح پی‌ریزی کند.